



Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

Vol. 51, No. 1, Issue 102

سال پنجاه و یکم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۲

Spring & summer 2019

بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۲۸-۹

DOI: <https://doi.org/10.22067/naqhs.v51i1.50514>

بررسی چالش‌های تاریخ تدوین حدیث شیعه از دیدگاه یحیی محمد در «مشکلة الحدیث»*

دکتر مهدی آریان فر

استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم (دانشکده علوم قرآنی بجنورد)

Email: ariyanfar@quran.ac.ir

حسن نقی زاده^۱

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: naghizadeh@um.ac.ir

دکتر مرتضی ابروانی نجفی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: iravany@um.ac.ir

چکیده

یکی از دلایل در نفی حجیت حدیث، مسأله تأخیر نگارش و تدوین آن است. گرچه بنیان این بحث بر محور تاریخ حدیث اهل سنت شکل گرفته است اما برخی مانند «یحیی محمد» اشکالاتی در جهت نارسایی مکتوبات حدیثی عصر صدور روایات شیعه مطرح کرده‌اند تا پیامدهای تأخیر تدوین حدیث را نسبت به حدیث شیعه تعمیم دهند. بررسی و پاسخ به این اشکالات که در کتاب «مشکلة الحدیث»، انتشار یافته هدف اصلی این تحقیق است. مهم‌ترین مستند شیعه در مخالفت با تأخیر تدوین سنت، مکتوبات حدیثی امامان شیعه و اصحابشان است. اما از منظر یحیی محمد این مکتوبات به دلایلی چون دربرداشتن مطالب غیبی و باطنی، عدم ارتباط با سنت نبوی (ص)، شخصی بودن، انتحال و نابودی نمی‌تواند ادعای شیعه را در تدوین سنت اثبات نماید. نگارندگان در این مقاله می‌کوشند پس از بازشناسی تاریخ تدوین حدیث شیعه در عصر حضور امامان معصوم (ع)، با قراین و شواهد متعدد، درستی و یا نادرستی ادعای یحیی محمد را اثبات نمایند.

کلیدواژه‌ها: تدوین سنت، حدیث شیعه، مکتوبات حدیثی، امامان شیعه، حدیث و شبهات، یحیی محمد،

مشکلة الحدیث.

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۷/۱۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵.

۱. نویسنده مسئول

A Study of Challenges Associated with Determining the Date of Compiling Shiite Hadith History from the Stance of Yahya Muhammad in "The Problems of the Hadith"

Dr. Mehdi Arianfar, Assistant Professor, University of Quranic Sciences and Teachings, Qom (Faculty of Quranic Sciences, Bojnourd)

Hassan Naghizadeh (Corresponding Author), Professor at Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Morteza Iravani Najafi, Professor at Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

One of the reasons that undermines the authenticity of a Hadith is the delay in its composition and compilation. Although this discussion has revolved around the history of Sunni Hadith, some scholars such as "Yahya Muhammad" have raised issues regarding the deficiencies of scribing and compiling Shiite Hadiths at the time of their issuance so that they can extend the consequences of delayed compilation of hadiths to Shi'a traditions as well. The analysis and response to issues raised in the book "The Problems of Hadith", is the main purpose of this research. The primary evidences offered by the Shi'a that helps refute the claim regarding the hindrance in compilation of tradition are written hadiths of the Shi'a Imams and their companions. However, as Yahya Muhammad argues, these written hadiths, on the account of considerations such as discussion of Unseen and spiritual matters, dissociation with the Prophet's tradition, personalization, and annihilation, do not refute the Shi'a claim about compilation traditions. In this paper, the authors attempt to explore the verity or falsehood of Yahya Muhammad's claims after revisiting the history of the Shiite hadiths compilation during the life of the Infallible Imams (AS) based on existing evidences and resources.

Keywords: Compilation of tradition, Shiite Hadith, Written Hadiths, Shi'a Imams, Hadith and Ambiguities, Yahya Mohammad, Problems of Hadith.

مقدمه

نگاه تاریخی به درک وضعیت حدیث و روند دگرگونی‌های پدید آمده در این حوزه از آغاز صدور تا مرحله تدوین مصادر روایی، کمک می‌کند تا بینش واقع بینانه‌ای به حدیث به عنوان دومین منبع تشریح اسلام پس از قرآن کریم داشته باشیم. همچنان که بسیاری از اختلافات، همچون سلامت حدیث یا مغشوش بودن آن را می‌توان از رهگذر بررسی تاریخی آن کشف کرد. مهم‌ترین و اولین مسأله‌ای که در تاریخ حدیث با آن مواجه هستیم و در واقع می‌تواند اعتبار و وثاقت تاریخی حدیث را به چالش کشاند مسأله کتابت حدیث و نقل شفاهی آن است؛ از گذشته تا به حال همواره این سؤال مطرح بوده است که نقل شفاهی حدیث تا چه زمانی تداوم داشت و کتابت آن از چه زمانی آغاز گردید؟

نقل شفاهی با بهره‌گیری از قدرت حافظه و ذهن می‌تواند تردیدآور باشد و راه را برای تحریف و تغییر باز کند بنابراین برای اطمینان بیشتر و تردیدزدایی باید از کتابت و نگارش بهره جست. بر این اساس مورخان و محققان در دو صف موافقان و مخالفان، تلاش خود را به اثبات نگارش و یا عدم نگارش حدیث معطوف نمودند.

برخی خاورشناسان بر این باورند که کتابت حدیث پس از قرن دوم آغاز گردیده و حتی برخی پا را فراتر گذاشته و کتابت آن را به قرن سوم نسبت دادند که به عنوان نمونه می‌توان به گلدزیهر اشاره کرد؛ وی بر این نظریه اصرار دارد که نقل شفاهی تا پایان قرن دوم به طول انجامیده است و آغاز تدوین متون حدیثی نیمه نخست قرن سوم هجری بوده است (ر.ک: موتسکی، ۳۸).

در این مسیر با جریان قرآن‌بسندگی مواجه هستیم که از یک طرف معتقد به کفایت قرآن در دین و از طرفی دیگر مخالف سنت است از همین مسأله در جهت تضعیف اعتبار حدیث بهره بسته است. این جریان موسوم به «قرآنیون» یا «اهل القرآن» معتقد است که عدم تدوین حدیث در زمان پیامبر (ص) و امتداد آن تا قرن دوم و سوم هجری یکی از موانع اصلی اعتبار سنت محسوب می‌شود (ر.ک: الهی بخش، ۲۴۲).

گرچه بنیان این اشکال بر محور تاریخ حدیث اهل سنت شکل گرفته است اما در این میان برخی از قرآنیون نظیر «یحیی محمد»^۱ تلاش نموده‌اند ضمن بی‌اهمیت جلوه دادن مکتوبات حدیثی شیعه در عصر صدور و ناکافی دانستن آن‌ها در تدوین حدیث، پیامدهای تأخیر تدوین حدیث را نسبت به تاریخ حدیث

۱. یحیی محمد، منتقد معاصر عراقی است که در سال ۱۹۵۹ م در عراق به دنیا آمد و سالیانی را در بیروت، قم و مشهد گذراند و در این اثناء دهها تألیف درباره روش‌های تفکر اسلامی عرضه کرد. مانند: مشكلة الحدیث، مدخل الی فهم الاسلام، فهم الدین والواقع، الفلسفة والعرفان والاشکالیات الدینیة و... علاوه بر این آثار، یحیی محمد دهها مقاله در ارائه دیدگاه‌های خود منتشر ساخته است. که در وب سایت رسمی وی درج شده است (ر.ک: وب سایت فهم الدین یحیی محمد / <http://www.fahmaldin.com/>)

شیعه نیز، تعمیم دهند. از این رو وی در کتاب «مشکلة الحدیث»^۱ اشکالاتی در جهت نارسایی مکتوبات عصر صدور روایات شیعه مطرح کرده که بررسی و پاسخ آن‌ها هدف اصلی این تحقیق است. بدین منظور ابتدا به ویژگی‌هایی تاریخ حدیث شیعه در عصر حضور امامان معصوم (ع) اشاره می‌گردد و سپس اشکالات و پرسش‌های یحیی محمد در این زمینه مورد اعتبار سنجی قرار می‌گیرد.

ویژگی‌های تاریخ حدیث شیعه در عصر صدور روایات

به نظر می‌رسد تاریخ حدیث شیعه از آفت تأخیر تدوین مبراست. در میان مورخان و محققان شیعه در این جهت هیچ اختلافی نیست که تاریخ حدیث شیعه همواره با تشویق بر نشر و کتابت حدیث همراه بوده است. همانطور که برخی از قرآنیون اشاره کرده‌اند (ر.ک: ابوریه، ۲۷۲). تحلیل تاریخی حدیث شیعه را باید با در نظر گرفتن موارد ذیل مورد بررسی قرار داد.

۱- طولانی بودن عصر صدور روایات و اتصال آن با دوره تدوین جوامع حدیثی

دایره حجیت حدیث اهل سنت تنها به سنت نبوی مربوط می‌شود و آرای صحابه و تابعین از جنبه ارتباط و اتصالشان به پیامبر (ص) مورد توجه قرار گرفته است بنابراین در واقع عصر صدور حدیث تنها منحصر به زمان محدود حیات پیامبر (ص) یعنی بیست و سه سال خواهد بود که تا زمان تدوین جوامع حدیثی همچون موطأ مالک بن انس (م ۱۷۱ ق)، مسند احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ق)، صحیح بخاری (م ۲۵۶ ق) و صحیح مسلم (م ۲۶۱ ق)، حداقل بیش از یک قرن و نیم فاصله افتاده است. این مسأله در کنار پذیرش سیاست منع نقل و نگارش حدیث در عصر خلفای سه‌گانه توسط برخی صحابه، بستر را فراهم نموده تا از این رهگذر جریان‌هایی همچون استشراق و قرآنیون حجیت حدیث را منکر شوند.

اما در مورد شیعه باید گفت عصر صدور حدیث با زمانی نسبتاً طولانی همراه بوده است. زیرا به عقیده شیعه امامان معصوم (ع) براساس دلایل عقلی و نقلی فراوان، وارثان و جانشینان بر حق پیامبرند و از مراتب علم و عصمت نبوی بهره گرفته‌اند. دلایلی همچون: آیه تطهیر (احزاب: ۳۳)، آیه ولایت (مائده: ۵۵)، آیه اطاعت (نساء: ۵۹)؛ آیه امامت (بقره: ۱۲۴) و نیز احادیثی همچون حدیث ثقلین^۲ و حدیث منزلت^۳ به

۱. «مشکلة الحدیث» ضمن انکار حجیت حدیث در استنباط احکام شرع، با رویکردی تحلیلی، انتقادی به واکاوی مشکلات موجود در احادیث شیعه و اهل سنت طی دو بخش جداگانه پرداخته است. اشکالات وی بر حدیث شیعه عبارت‌اند از: انسداد علم توثیق، انسداد علم روایت حدیث و انسداد علم دلالت حدیث؛ در اشکال اول چالش‌های چهار کتاب رجالی شیعه را بیان کرده است و در اشکال دوم نارسایی‌های کتاب‌های چهارگانه حدیثی شیعه را تحلیل نموده است. در نهایت در بخش پایانی اشکالات محتوایی حدیث شیعه را تعارض، تحریف و خرافه دانسته است. ضمن اینکه تمرکز اصلی وی در این بخش خدشه بر احادیث کافی در موضوع امامت، علم و عصمت امام است (ر.ک: یحیی محمد، ۲۰۰۷ م).

۲. «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهل بيتي ان تمسكتم بهما لن تضلوا ابداً» (ارشاد مفید، ۱/ ۲۳۳، حاکم نیشابوری، ۱۴۸/۳؛ نیز ر.ک: مسند احمد، ۵/ ۱۸۹؛ ترمذی، ۵/ ۳۲۹).

خوبی بیانگر عصمت و ولایت آنان می‌باشد (تفصیل بیشتر ر.ک: علامه حلی، ۵۹۰-۵۴۰).
از این رو گفتار، رفتار و تقریر امامان اهل بیت (ع) همچون سنت نبوی برای شیعیان حجیت دارد و روی همین حساب دوره صدور حدیث شیعه از عصر پیامبر (ص) آغاز و تا عصر غیبت امام زمان (عج) ادامه می‌یابد که بیش از ۲۵۰ سال را در بر می‌گیرد و این زمان با دوره پیدایش جوامع حدیثی اتصال دارد. زیرا اولین جامع حدیثی شیعه یعنی کافی شیخ کلینی در دوران غیبت صغری قبل از سال ۳۲۷ ق تدوین شده است (کلینی، ۱/ ۱۴). همچنین در عصر صادقین (ع) که مرحله اوج‌گیری صدور حدیث شیعه نیز می‌باشد با پدیده نگارش اصول اربعمانه (اصول چهارصدگانه) مقارن است، اصولی که منشأ اصلی پیدایش جوامع حدیثی است و در جای خود از آن سخن خواهیم گفت.

۲- مقابله با سیاست منع نقل و نگارش حدیث

احادیث منع کتابت حدیث گذشته از ضعف سندی و دلالتی آن، از طریق اهل سنت نقل شده و در منابع روایی آنان آمده است (ر.ک: خطیب بغدادی، فصل اول). این در حالی است که در منابع شیعی هیچ حدیثی مبنی بر مخالفت با نقل و کتابت حدیث، یافت نمی‌شود. بنابراین در نگاه شیعه مسأله آغاز تاریخ تدوین حدیث از زمان پیامبر (ص)، با هیچ چالشی مواجه نیست. علاوه بر آن، حرکت‌هایی از سوی امامان معصوم (ع) در جهت مقابله با سیاست منع نگارش حدیث صورت گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها بدین شرح‌اند:

اول: تشویق و ترغیب معصومین (ع) به نشر حدیث

امامان معصوم (ع) در مقابل جریان منع نقل و تدوین حدیث، بی‌تفاوت نبوده بلکه اقدامات گسترده‌ای انجام دادند. از جمله این اقدامات، تشویق و ترغیب شفاهی بر نقل و نگارش حدیث است. منابع حدیثی شیعه سرشار از روایاتی است که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بر نقل و نگارش حدیث تأکید دارند؛ به عنوان نمونه، از پیامبر (ص) منقول است که: «نضر الله عبدا سمع مقالته فوعاها و حفظها و بلغها...» (کلینی، ۱/ ۴۰۳). از امام علی (ع) هم روایت شده است که فرمود: «قیدوا العلم بالکتابه» (میانجی، ۱/ ۳۶۱).

دیگر امامان معصوم (ع) نیز هر کدام به نحوی در این تشویق، سهمی داشته‌اند. (همان، ج ۱ ص

۳۶۰-۶۸۱)

دوم: اقدام عملی معصومین (ع) در جهت ثبت و ضبط روایات

از جمله اقدامات معصومین (ع) در جهت مقابله با سیاست منع نشر و توسعه حدیث، کتابت و

نگارش آن است که یا به دست مبارک خود آنان انجام شده و یا با املاي آنان صورت پذیرفته است. این نگارش از زمان خود پیامبر (ص) آغاز می‌شود و تا امام عصر (عج) ادامه می‌یابد. بر اساس گزارش‌های تاریخی و روایی، برخی از مکتوبات ائمه معصومین (ع) عبارت‌اند از: صحیفه النبی (ص)، کتاب علی (ع)، مصحف فاطمه (س)، صحیفه سجادیه که به املاي امام سجاد (ع) و کتابت فرزندان‌شان صورت گرفته، صحیفه الرضا (ع)، و توقیعات امام زمان (ع) (ر.ک: مدرسی طباطبایی، ۲۳-۶۲؛ مهدوی راد، ۲۳۵-۳۴۱).

سوم: کتابت حدیث توسط یاران اهل بیت (ع)

سومین اقدامی که می‌توان آن را در راستای مقابله با سیاست منع نشر و نگارش حدیث بر شمرده اقدامات یاران ائمه (ع) در تدوین حدیث است. امامان معصومین (ع) با تربیت شاگردان و اصحاب خاص، زمینه را جهت توسعه و نگارش حدیث فراهم آوردند. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای حدیثی شیعه که بهترین دلیل بر شکل‌گیری تدوین روایات در عصر حضور است، اصول اربعمائه است (درباره اصول اربعمائه ر.ک: ابن شهر آشوب، ۳؛ شوشتری، ۱/ ۶۵؛ مهدوی راد، ۳۴۱-۳۴۷).

اهمیت این اصول از آنجاست که اولاً: موجب اعتبار بخشی احادیث موجود است زیرا احتمال غلط و خطا و نسیان در آن به دلیل بهره‌گیری از روش «سماع» در تحمل حدیث کم است گذشته از آن که در علم رجال داشتن اصل برای راوی مدح و حسن محسوب می‌شود (آقابزرگ تهرانی، ۲/ ۱۲۷).

سرنوشت اصول: شواهد و قراین حاکی از آن است که این اصول تا زمان پیدایش جوامع حدیثی وجود داشته‌اند اما پس از آن و به دنبال عدم رغبت به استنساخ آن‌ها، کم‌کم به دست فراموشی سپرده شدند و به مرور زمان و در پی حوادثی همچون آتش‌سوزی کتابخانه کرخ بغداد در سال (۴۴۸ ق) از بین رفته‌اند (همان، ۱۳۶). هم‌اکنون ۱۶ اصل از این اصول توانسته در گذر زمان سالم بماند و در حال حاضر به زیور چاپ آراسته شده است (ر.ک: الاصول الستة عشر، ۱۳۶۳).

علاوه بر اصول اربعمائه، شمار دیگری از اصحاب ائمه (ع) نیز دارای تألیفاتی بودند برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: ابو رافع (صدر، ۱۶)، ابو عبید الله بن ابی رافع (مهدوی راد، ۲۵۳)، زید بن علی (ع)، ابو حمزه ثمالی (طوسی، الفهرست، ۹۰)، نصر بن مزاحم المنقری (ر.ک: نصر بن مزاحم، وقعة صفین)، جابر بن حیان (امین، ۱/ ۶۶۹)، هشام بن حکم (ابن ندیم، ۲۴۹)، ابو محمد حسین بن محمد بن فضل (نجاشی، ۵۷)، محمد ابن ابی عمیر (طوسی، الفهرست، ۲۱۸) و فضل بن شاذان (نجاشی، ۳۰۷). تالیفات این افراد که غالباً با محتوای سنت معصومین (ع) نگارش یافته بهترین شاهد بر تدوین حدیث شیعه است.

جایگاه مکتوبات حدیثی اهل بیت (ع) و اصحابشان در تدوین حدیث

چنان‌که مشخص است، کثرت روایات وارده درباره این کتاب‌ها هیچ مجالی را برای تردید در اصالت و اعتبار آن باقی نمی‌گذارد. نگارش و یا املاي برخی از آن‌ها توسط امامان معصوم (ع) بهترین سند در جهت اثبات تدوین حدیث در عصر نبوی (ص) و عصر معصومین (ع) است. از سوی دیگر با عنایت به مقام امامت و عصمت امامان (ع)، می‌توان نتیجه گرفت که جریان مکتب اهل بیت (ع) از ابتدای عصر پیامبر (ص) موافق با کتابت حدیث بوده و عملاً بدان اقدام نموده است.

شباهت و اشکالات

با این وجود برخی از قرآنیون در صحت و صداقت این گزارش‌ها تردید کرده و با طرح سؤالات و اشکالاتی کوشیده‌اند نارسایی اینگونه مکتوبات را در تدوین حدیث اثبات نمایند. بخشی از این اشکالات، متوجه مکتوباتی است که تدوین حدیث نبوی را نیز اثبات می‌کند. قسمت دیگری متوجه سایر مکتوبات یاد شده است.

الف: اشکالات مکتوبات حدیثی مرتبط با سنت نبوی (ص)

باتوجه به جایگاه امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) نسبت به پیامبر (ص)، طبیعی است که نگاه‌شده‌های ایشان حاکی از تدوین حدیث نبوی و تأیید ایشان نیز باشد. این مکتوبات شامل: صحیفه النبی (ص)، کتاب علی (ع)، و مصحف فاطمه (س) می‌شود که اشکالات و پرسش‌هایی درباره آن‌ها مطرح شده است.

۱- صحیفه النبی (ص)

این نوشته را پیامبر خدا (ص) بر امام علی (ع) املاء نموده است و در منابع اهل سنت به صحیفه علی (ع) مشهور است. بخاری آورده است که ابو جحیفه می‌گوید: «قلت لعلی هل عندکم کتاب؟ قال لا الا کتاب الله، او فهم اعطیه رجل او ما فی هذه! قال قلت: فما فی هذه الصحیفه؟ قال: العقل، فکاک الاسر و ان لا یقتل مسلم بکافر؛ به علی (ع) عرض کردم آیا نزد شما کتابی وجود دارد؟ گفت خیر مگر کتاب خدا یا فهمی که به شخص داده شود یا آنچه در این صحیفه است. گفتم در آن چیست؟ فرمود: عقل (مقدار دیه)، آزادی اسیر و اینکه (در مساله قصاص) مسلمان در مقابل کافر کشته نمی‌شود.» (بخاری، ۱/۳۶۱). در منابع شیعی نیز گزارش این صحیفه وجود دارد (ر.ک: کلینی، ۷/۲۷۴). به عنوان نمونه: از امام صادق (ع) منقول است: «ان علیا (ع) وجد کتابا فی قراب سیف رسول الله (ص).» (میانجی، ۲/۱۱۱).

با توجه به اینکه این صحیفه در زمان پیامبر (ص) نگاشته شده می‌تواند بهترین دلیل بر کتابت حدیث در عصر نبوی (ص) به حساب آید.

اشکالات وارده بر این صحیفه:

ابوریه در اصل وجود چنین کتابی خدشه کرده و می‌گوید: «تردید و شک ما این است که اگر علی (ع) می‌خواست آنچه را به حال دین مسلمانان سودمند است بنویسد مانند چنین صحیفه‌ای نمی‌تواند پاسخگوی او باشد که آن را در غلاف شمشیر نگهداری کند بلکه وی باید هزاران حدیث مهم برای مسلمانان می‌نوشت و اگر اراده می‌کرد در تمامی نوشته‌هایش صادق بود!» (ابوریه، ۹۶)

یحیی محمد می‌گوید: «چگونه قابل جمع است که امام علی (ع) کتابی مختصر در دیات داشته و هم زمان کتاب‌های جامع و غیبی دیگری نیز داشته باشد و با وجود این کتاب‌های جامعی که او را میلیون‌ها بار، بی‌نیاز می‌کند چه نیازی به چنین کتاب کوچک هست که آن را در غلاف شمشیر خود نگهداری کند!» (یحیی محمد، ۱۸۹).

بررسی و پاسخ

می‌توان در جواب گفت که این اشکالات از آنجا منشأ می‌گیرد که به گمان این جماعت امام علی (ع) خود بطور مستقل اقدام به کتابت صحیفه نموده و آن را در غلاف شمشیر نگهداری می‌کرده است در حالی که حقیقت چیز دیگری است:

اولاً: محتوای این صحیفه از شخص پیامبر (ص) است نه امام علی (ع)، پیامبر آن را املا فرموده و امیر مومنان (ع) آن را نگارش کرده است. بنابراین صحیفه، بخشی از میراث پیامبر (ص) محسوب می‌شود که به امام علی (ع) رسیده است. یکی از محققان اهل سنت نیز پس از بررسی نصوص مختلف می‌گوید «اذن: الذی نفهمه من الخصوصیه، ان هذه الصحیفه کانت عند رسول الله (ص) و اعطاها لعلی (ع)» (فوزی، ۴۱).

ثانیاً: تمام محتوای آن، مکتوبات علی (ع) نبوده است بلکه قسمتی از آن توسط آن بزرگوار نگارش شده است و نه تمامی آن؛ گواه سخن این است که مفاد این صحیفه در عهد نامه پیامبر (ص) که پس از ورود آن حضرت به مدینه میان مهاجران و انصار و یهودیان منعقد کرد وجود دارد (ر.ک: ابن هشام، ۳۴۸/۲).

ثالثاً: همان‌گونه که برخی از روایات صراحت دارند، این صحیفه در غلاف شمشیر پیامبر (ص) نگهداری می‌شد و سپس این شمشیر به دست علی (ع) سپرده پس اصل آن مربوط به پیامبر (ص) است. نتیجه آن که صحیفه مزبور صرفاً دست نوشته‌ای بود که امام علی (ع) به رسم یادگار نزد خود در غلاف شمشیر نگه می‌داشت. از این رو ارتباطی به نگارش حدیث توسط آن حضرت ندارد تا اشکالات یاد شده

پیش آید.

۲- کتاب علی (ع)

در منابع حدیثی و فهرست‌ها کتابی را به امام علی (ع) نسبت داده‌اند که به صحیفه جامعه معروف است. البته اسامی دیگری همچون صحیفه الفرائض، صحیفه العتق و الجفر نیز برای آن ذکر شده است (حسینی جلالی، ۷۱؛ معارف، شناخت حدیث، ۲۰۵).

بر اساس گزارش‌های حدیثی، کتاب امام علی (ع) ویژگی‌هایی همچون: املائی پیامبر (ص) (صفار، ۱۸۰)، ودیعه امامت (طباطبائی، تاریخ حدیث شیعه عصر حضور، ۶۸) و شاهدانی از اصحاب امامان دارد (ر.ک: عسکری، ۳۳۸/۲). برخی از محققان تعداد روایان آن را شمارش کرده‌اند که در حدود پنجاه نفرند (معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ۴۳-۴۵).

برخی از محققان به تفصیل بیشتری محتوای آن را بر اساس روایات وارده، شبیه‌سازی کرده‌اند که شامل موارد ذیل است: الف: فروع: نماز، روزه، حج، جهاد، معاصی و مناهی، بیع، نکاح و طلق، اطعمه و اشربه، قضا و شهادت، ارث و حدود روایات ب: اخلاق ج: عقاید و فضایل د: قصص الانبیاء ه: روایات باطنی و ملاحم (ر.ک: مدرسی طباطبائی، ۳۲-۳۵).

۳- مصحف فاطمه (س)

یکی از مهم‌ترین اسنادی که موافقت پیامبر (ص) با کتابت و نشر حدیث را اثبات می‌کند، مصحف حضرت فاطمه (س) است. بر اساس روایات معتبری که در مهم‌ترین کتاب حدیثی شیعه همچون کافی وجود دارد (۴۱/۱)، دختر پیامبر (ص) دارای مصحفی بوده که علوم فراوانی را در بر می‌گرفته است. درباره این مصحف احادیث گوناگونی وارد شده است که توسط برخی از محققان معاصر، مورد تحلیل قرار گرفته است (ر.ک: همان؛ مهدوی راد، ۳۷۷-۴۱۸).

بر اساس روایات پس از آنکه پیامبر (ص) رحلت فرمود حضرت فاطمه (س) دچار حزن شدیدی شد و خداوند جبرئیل را فرستاد تا حضرتش را تسلی بخشد و او را از جایگاه پدرش و نیز از حوادث آینده، با خبر سازد و امام علی (ع) نیز کتابت آن را به عهده می‌گیرد (کلینی، ۲۴۱/۱؛ صفار، ۱۷۸).

حجم این مصحف سه برابر قرآن و محتوای آن بی‌ارتباط با قرآن (همان، ۱۷۱) و احکام فقهی بوده (کلینی، ۲۴۰/۱) و صرفاً شامل حوادث آینده از قبیل: سرنوشت و آینده ذریه فاطمه (س) (همان، ۵۹-۶۰)؛ نام حاکمان و فرمانروایان (صفار، ۱۶۹) می‌شود. این مصحف (س) پس از آن، میان سلسله امامان اهل بیت (ع)، دست به دست گشته است تا سرانجام بدست امام زمان (عج) رسیده است (همان، ۱۸۲).

ناکافی بودن این مکتوبات در باب تدوین حدیث

یحیی محمد کوشیده است تا با ایراد اشکالاتی بر این دو کتاب اولاً وجود آن‌ها را مورد تردید قرار دهد و ثانیاً: نارسایی آن را به عنوان شاهدهی برای نگارش حدیث در عصر نبوی اثبات کند. این اشکالات بدین شرح‌اند:

اشکال اول: تصدیق وجود چنین کتابی ملازم با پذیرش علم به مغیبات و دانشی شمولی است که خود اشکالات فراوانی را برانگیخته و به رد آموزه‌های قرآن، منتهی می‌گردد: «وذلك لما تثيره من اشکالات خاصة بالعلم الشمولي والغیبي، والله تعالى يقول بلسان نبیه الکریم: «ولو كنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر وما مسنی السوء» (الاعراف: ۱۸۸) (یحیی محمد، ۱۸۹).

اشکال دوم: چگونه ممکن است یک نفر تمامی این علوم را از آغاز خلقت تا برپایی قیامت، گرد آورد و در آن پای علوم باطنی مورد ادعای عارفان یا باطنیه یا مطالب سحر آمیز در میان نباشد: «کذلک کیف امکان لشخص ما ان یجمع ویکتب کل هذا العلم من بداية الخلق وحتى یوم القیامة؛ ما لم یکن ذلک من العلوم السریة - او السحرية - کالذی یدعیه العرفاء والباطنیة» (همان)

اشکال سوم: این کتاب‌ها مانند سایر دست‌نوشته‌های شخصی، ارتباطی به مسائل نگارش عمومی ندارد و همانند دیگر مکتوباتی است که سایر صحابه به دلیل حفظ و بهره‌برداری فردی می‌نوشتند: «فالملاحظ ان الکتب السابقة هی کتب شخصیة لا علاقة لها بالتداول العام، وهی من هذه الناحية لا تدل علی تشجیع نشر الکتابة المروية عن النبی (ص) فحالها کحال ما عرفناه عن عدد من الصحابة الذین کانوا یدونون حدیث النبی لحفظه والافادة منه شخصياً.» (همان).

بررسی و پاسخ

چالش نخست او به مسئله علم غیب امام (ع) مربوط می‌شود که از موارد اختلافی شیعه و اهل سنت است و محققان شیعه به تفصیل بدان پرداخته‌اند (به عنوان نمونه ر.ک: سبحانی، علم غیب، آگاهی سوم؛ مظفر، علم الامام؛ نمازی شاهرودی، علم غیب). تنها به این مطلب اشاره می‌شود که در قرآن کریم با دو گروه از آیات مربوط به علم غیب مواجه هستیم. دسته اول آیاتی است که علم غیب را مخصوص خداوند می‌داند (مانند: انعام: ۵۹؛ نحل: ۷۷؛ نمل: ۶۵؛ اعراف: ۱۸۸) و دسته دوم آیاتی است که آگاهی بر علم غیب را برای غیر خداوند اثبات می‌نماید (مانند: جن: ۲۷؛ آل عمران: ۱۷۹). یحیی محمد تنها بر پایه گروه نخست، در صدد انکار علم غیب برآمده است در حالی که با در نظر گرفتن آیات دسته دوم می‌توان به این نتیجه رسید که علم غیب ذاتی و استقلالاً تنها منحصر به خداوند است و منافاتی ندارد که برخی از بندگان الهی از علم غیب نسبی و تبعی برخوردار باشند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۰/۲۱۳؛ مروی و

مصطفوی، ۱۸).

اما در خصوص اشکال دوم: با توجه به جایگاه خاص این مکتوبات نزد شیعیان، ممکن است برخی از غلات در محتوای آن‌ها مبالغه کنند و در آن علوم سحری و باطنی نیز جای دهند اما بررسی روایات وارده در خصوص کتاب علی (ع) نشان می‌دهد که تنها شامل احکام فقهی است (ر.ک: مدرسی طباطبائی، ۳۱) و منظور از جامعیت، فراگیر بودن آن نسبت به این موضوع است نه اینکه مفهوم جامعیت همه علوم و رشته‌ها را در برگیرد! همچنین مصحف حضرت زهرا (س) چنان‌که پیش از این نیز بیان گردید صرفاً در بردارنده اخبار و حوادثی است که به آینده اهل بیت (ع) مربوط بوده است. ضمن اینکه با وجود سابقه مخالفت اهل بیت (ع) و از آن جمله امام علی (ع) با مقوله سحر، امکان ندارد که از آن بهره گرفته باشند (ر.ک: نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ۱۲۶، خ ۷۹).

در مورد اشکال سوم گرچه صرفاً ادعایی بی دلیل است چراکه پیشوایی امام برای مسلمانان به ویژه شیعیان خود بهترین شاهد و قرینه است بر این امر که اهتمام به نگارش حدیث عمومی است. اما باید افزود که طبق نص برخی از روایات هر گونه احتمال کتابت صحیفه یاد شده به منظور محفوظ ماندن آن نزد شخص امام مردود است: چنان‌که در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده است که: «پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: آنچه را که بر تو املا می‌کنم بنویس! علی پرسید ای پیامبر خدا آیا می‌ترسید فراموش کنم؟! پیامبر پاسخ داد از تو به جهت نسیان نمی‌ترسم و از خدا خواسته‌ام که تو را حافظ گرداند بطوری که تو را فراموشکار نسازد؛ لیکن برای شریکانت بنویس! علی پرسید شرکای من کیست‌اند ای پیامبر خدا؟ فرمود امامانی که از نسل تو هستند...» (صفار، ۱۶۹).

بر اساس این روایت کتابت این صحیفه به منظور پیشگیری از فراموشی صورت نگرفته است بلکه در مرحله نخست به انگیزه بهره‌برداری فرزندان معصوم امیر مؤمنان (ع) و در مرحله بعد بهره‌گیری مردم از اهل بیت (ع) است و این امر خود بیان‌گر نفی جنبه‌های شخصی این مکتوبات است.

ب: اشکالات سایر مکتوبات حدیثی عصر صدور روایات

بر اساس دیدگاه یحیی محمد گزارش‌های ذکر شده از مکتوبات حدیثی امامان و اصحابشان در جهت نشر و گسترش حدیث نبوی به دلیل اشکالات ذیل قاصر است.

اشکال اول: کتاب‌های یاد شده هیچ ارتباطی به کتابت حدیث پیامبر (ص) نداشته است و تشویق ائمه (ع) به کتابت حدیث مربوط به مرویات خودشان بود نه پیامبر (ص) و آنها غالباً همانند تابعین، احادیث را به پیامبر (ص) نسبت نمی‌دادند: «ویلاحظ ان الكتب المذكورة ليس لها علاقة بكتابة الرواية عن النبي،.... وقد يقال ان الائمة في هذا العهد انما يوصون بكتابة الحديث لكن اما دون النبي، حیثان

الاحادیث التي يشجعون عليها هي تلك المروية عنهم، وانهم في الغالب لا ينسبون الحديث الى النبي مباشرة، فقد يكون موقفهم على هذا الافتراض كموقف ما رأيناه لدى بعض التابعين من تفضيل نسبة الحديث الى ما دون النبي لتفادي ما قد يكون في الرواية من زيادة او نقصان....» (يحيى محمد، ۱۹۱).

اشکال دوم: از بیشتر این مکتوبات در حال حاضر اثری باقی نیست و چه بسا واقعیت نداشته باشند. در باره اصول اربعمائه و سایر مصنفات اصحاب نیز این مطلب وجود دارد که بر اثر گذشت زمان و نابودی آن‌ها میان عالمان متأخر پیرامون وثاقتشان اختلافاتی پدید آمده: «وان اغلبها لا يعلم عنها شيء، فقد لا يكون لها اثر ولا حقيقة...» (همان).

اشکال سوم: برخی از آن‌ها ظاهراً جنبه انتحال دارند، مانند «کتاب السنن و الاحکام و القضايا» که با کتاب محمد قیس بجلی یکی است و نیز کتاب سلیم بن قیس هلالی که بسیار دانشمندان شیعی آن را انکار کرده‌اند: «وکما اظهر بعض المحققين ان کتاب السنن و الاحکام و القضايا لابی رافع هو نفس کتاب البجلي، و مضمونه نفس المضمون....» (همان).

اشکال چهارم: هیچ تلاشی از سوی ائمه (ع) در جهت حفظ و نگه‌داری از کتاب‌های صحیحی که مرجع عموم مردم در هنگام اختلافشان باشد، صورت نگرفته است. با وجود اینکه شرایط زمانی متنوعی را در اختیار داشته و همانند عصر غیبت که کتاب‌های اصلی شیعه نوشته شد امکان نگارش آن وجود داشت: «مع هذا لا يظهر لدى الأئمة سعي للاحتفاظ بكتب صحيحة للحديث يرجع اليها الناس عند الاختلاف، رغم ان ظروفهم المتنوعة طيلة ثلاثة قرون كانت تسمح بمثل هذا السعي مثلما سمحت ببقاء الكثير من كتب الاصحاب التي عول عليها الشيعة في عصر الغيبة» (همان، ۱۹۵).

تحلیل یحیی محمد از این اشکال:

۱- از نظر ائمه این مسأله در مقایسه با مسائل مهم‌تر از درجه اهمیت پایین‌تری برخوردار بوده است که در نتیجه این رویکرد شبیه زمان پیامبر و صحابه است که به دلایل مهم‌تری به تدوین حدیث اقدام نکره‌اند! «اما لان الأئمة لم يعطوا المسألة أهمية لوجود ما هو اهم منها، وعلى هذا الفرض يكون حاصل فعلهم هو كحاصل فعل النبي (ص) ومن بعده الصحابة» (همان).

۲- از آنجا که ائمه صاحب اعمال رأی و نظر بوده‌اند از تدوین هراس داشته‌اند زیرا بعداً احتمال بازگشت آنان از نظر ارائه شده وجود داشت: «لانهم كانوا من ذوى الرأى الذين يخافون تقييد العلم ومن ثم يتراجعون عنه كما حصل مع عدد من علماء السلف.» (همان).

۳- آن‌ها به خاطر تقیه و مانند آن از اقدام به تدوین حدیث خودداری کردند تا با نشر اختلاف در اقوالشان رد گم کنند که پیامد این فرضیه تضییع حقایق دینی خواهد بود. «وهناك افتراض آخر هو انهم

ابتعدوا عن سلك التدوين لغرض التمويه بجعل الخلاف في كلماتهم ونشرها بين اصحابهم لاعتبارات التقية وما شاكلها؛ كالذي يصوره علماء الشيعة وتدل عليه الكثير من الروايات. لكن خطورة هذا الفرض هو انه يفضى الى تضييع الحقيقة الدينية.» (همان).

بررسی و پاسخ

پاسخ اشکال اول

این اشکال در گذشته نیز توسط برخی از عالمان اهل سنت نظیر ابن حجر هیتمی مطرح شده است. وی می‌نویسد: «... اذ ليس لنحو الرافضة رواية ولا دراية...» (ابن حجر هیتمی، ۱/ ۱۸۵). در پاسخ باید گفت تعدادی از مکتوبات یاد شده همچون صحیفه جامعه امام علی (ع) با املائی پیامبر (ص) و با نظارت ایشان نگاشته شده است بنابراین مستقیماً حاکی از نگارش حدیث نبوی است. اما در مورد برخی دیگر که حاوی مرویات سایر معصومین (ع) است، همچنانکه پیش از این اشاره شد؛ به عقیده شیعه حدیث اهل بیت (ع) به دلایل مختلف از جمله آیه اطاعت (نساء: ۵۹) و حدیث متواتر ثقلین (کلینی، ۱/ ۲۹۴) حجیت دارد (مؤدب، ۲۰) و کاملاً با حدیث نبوی منطبق است. ائمه معصومین (ع) نور واحدند و به همین دلیل دوران تمامی معصومین (ع) را می‌توان به مثابه یک انسان ۲۵۰ ساله دانست. زیرا هیچ تفاوتی میان آن‌ها از جنبه حجیت سنت آنان نیست. گرچه برخی به دلیل شرایط زمانی ممکن است از موقعیت بالاتری برخوردار شده باشند.

انطباق حدیث ائمه معصومین (ع) بر سنت نبوی از موارد ذیل به دست می‌آید:

۱- اشتراک با پیامبر (ص) در اتصال به سرچشمه علوم

علم امام (ع) فراتر از آموخته‌های مکتبی و مدرسه‌ای است. سرچشمه آن همان منبعی است که علم پیامبر (ص) است. پیامبر (ص) از طریق وحی عالم گردید، سایر ائمه (ع) نیز از طریق شنیدن آوای فرشتگان بدون رؤیت آن‌ها برخوردار از معارف غیبی بودند. لقب محدث برای ائمه (ع) که در روایات آمده (کلینی، ۱/ ۲۷۰) حاکی از این نوع سروش غیبی است. بنابراین با انطباق منبع علم پیامبر (ص) و سایر ائمه (ع) همگونی سنت آن‌ها اثبات می‌گردد.

۲- برخوردارگی از علم موروثی پیامبر (ص)

یکی دیگر از عواملی که باعث می‌شود سنت اهل بیت (ع) و پیامبر (ص) را یکی بدانیم این است که امامان معصوم (ع) علم خود را از پیامبر (ص) گرفته‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به فرمایش امام علی (ع) استناد کرد؛ ایشان وقتی آینده جنگ جمل را پیش‌گویی کردند یکی از روایان گفت: آیا علم غیب دارید؟ امام (ع) در جواب خندید و گفت: «یا اخا کلب لیس هو بعلم غیب و انما هو تعلم من ذی علم» سپس

امام (ع) موارد علم غیب را بر اساس قرآن می‌شمارد و در ادامه می‌فرماید: «... و ما سوی ذلک فعلم علمه الله فیہ فعلمینہ و دعا لی بأن یعیہ صدری، و تضطم علیہ جوانحی» (نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خ ۱۲۸).

پیش از این هم درباره کتاب علی (ع) و مصحف فاطمه (س) بیان شد که این کتاب‌ها میراث علم نبوی و علوی برای سایر ائمه (ع) گردید و امامان معصوم (ع) نیز بارها به آن استناد می‌کردند. بنابراین احادیث آن‌ها برگرفته از میراثی است که از پیامبر (ص) گرفته‌اند.

۳- استناد به قرآن

یکی دیگر از عوامل هماهنگی حدیث معصومین (ع) با حدیث نبوی، بیان حدیث با محوریت قرآن است به این معنی که ریشه تمامی سخنان و رفتارهای معصومین (ع) به قرآن بر می‌گردد همانطور که از امام باقر (ع) منقول است: «اذا حدثکم بشئ فاسألونی من کتاب الله» (کلینی، ۱/ ۶۰). این روایت بیانگر این است که کلام ائمه (ع) تبیین معارف قرآنی است. همانطور که پیامبر (ص) نیز حسب دستور الهی ماهیت تبیین قرآن را دارد (نحل: ۴۴).

در کنار موارد یاد شده، اسناد روایات توسط امامان (ع) به پدران و اجداد (کلینی، ۱/ ۵۳) و استناد به سنت نبوی در سیره اهل بیت (ع) (به عنوان مثال ر.ک: کلینی، ۳/ ۲۴) نیز همگونی سنت امامان با پیامبر (ص) را آشکار می‌سازد (برای تفصیل بیشتر ر.ک: عسکری، ۳۰۱؛ معارف، شناخت حدیث، ۲۵۹-۲۵۳).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که از نظر شیعه ارزش تدوین احادیث امامان معصوم (ع) با تدوین احادیث نبوی برابری می‌کند.

پاسخ اشکال دوم

در پاسخ به این اشکال باید گفت گرچه اغلب مکتوبات حدیثی عصر حضور متأسفانه تا کنون باقی نمانده‌اند اما چنین آفتی دلیل آن نمی‌شود که اعتبار حدیث اهل بیت را از اصل انکار کنیم و فایده‌ای را بر وجود آن‌ها در مراحل پیشین مترتب ندانیم. همین که بدانیم کتاب‌هایی وجود داشته و برخی از بزرگان و علمای برجسته آن‌ها را گزارش کنند می‌توان حقیقت تاریخی آن را نیز قبول کرد. این شیوه مورد پذیرش عرف عقلاست که گزارش‌های توصیفی، مستقیم و غیر مستقیم افراد موثق درباره فلان کتاب را تلقی به قبول می‌کنند و آن را می‌پذیرند. بنابراین اگر شخصی آن‌ها را به دلیل از بین رفتن انکار کند خلاف سیره عقلاست.

در مورد اصول اربعمائه نیز گفتنی است گرچه اکثر آن‌ها در گذر زمان از بین رفته است اما این اصول

مستقیماً یا با واسطه نگاشته‌های دیگر در اختیار مؤلفان جوامع حدیثی قرار گرفته و آنان پس از طبقه‌بندی و تبویب احادیث اصول، آن‌ها را مورد باز نشر قرار دادند (همان، ۲۴۷).

بنابراین صرف اینکه دانسته شود اصول و کتبی وجود داشته که خمیر مایه جوامع حدیثی پس از خود بوده نشانگر اهمیت این اصول است. ضمن اینکه هدف از بیان مکتوبات حدیثی عصر حضور امامان (ع)، این است که اثبات کنیم مسأله تدوین و کتابت حدیث در شیعه به صورت رایج و عمومی وجود داشته است و فقدان آن کتاب‌ها در زمان حاضر خللی به این مسأله نمی‌رساند و نمی‌تواند واقعیت تدوین حدیث شیعه را خدشه‌دار سازد.

پاسخ اشکال سوم

گرچه برخی از مکتوبات ممکن است انتقال به حساب آیند و خود ساخته باشند اما درصد آن‌ها به اندازه‌ای اندک است که نمی‌تواند حجم انبوه مکتوبات حدیثی و سلامت آن‌ها را زیر سؤال برد. ضمن اینکه صرف شباهت برخی کتب به یکدیگر، دلیل بر انتقال آن نیست؛ مثلاً درباره کتاب «السنن والاحکام والقضایا» گفتنی است اصل آن به صورت کامل توسط امام علی (ع) به نگارش درآمده و در ادامه برخی اصحاب مانند ابورافع و محمد بن قیس بجلی تمام یا بخشی از آن را به نگارش در آوردند (مهدوی راد، ۲۳۹). بنابراین شباهت این دو کتاب کاملاً طبیعی می‌نماید.

پاسخ اشکال چهارم

چنان‌که قبلاً بازگو شد امامان معصوم (ع) مکتوبات متعددی داشته‌اند که برخی از آن‌ها دست خط خود آنان بوده و برخی دیگر توسط اصحاب و راویان کتابت می‌شد. شهید اول می‌نویسد «امام صادق (ع) از پاسخ‌های مسائل چهارصد مصنف نوشته و اصحاب معروف آن حضرت نزدیک به چهار هزار نفر از عراق و حجاز و خراسان و شام (کتابت می‌کردند) و همچنین از امام باقر (ع) و یاران بقیه ائمه (ع) (مکتوباتی وجود داشته است)» (شهید اول، ۵۹).

گرچه ممکن است صحت انتساب موارد پیش‌گفته به امامان مورد تردید قرار گیرد اما اجمالاً می‌تواند این مطلب را اثبات کند که امامان شیعه همواره دست به قلم بوده و یاران و اصحاب خویش را به کتابت و نگارش تشویق می‌کردند. بنابراین اصل مطلب که گسترش فرهنگ نگارش حدیث در شیعه در دوران عصر حضور ائمه (ع) و صدور احادیث است غیر قابل تردید خواهد بود. اما این اشکال که چرا ائمه (ع) همچون امام صادق (ع) اقدام به تدوین کتاب جامع حدیثی نکردند یا توصیه‌ای بر اصحاب درباره این مطلب نداشتند تا بر آن محافظت شود مطلب دیگری است که تحلیل‌های فراوانی دارد از جمله آن که:

۱- برخی از معصومین (ع) تا حدی از اینگونه اقدام‌ها داشته‌اند و شاید به دلیل جامعیت کتاب آن‌ها

سایر ائمه (ع) نیازی به نگارش مجدد کتاب جامع حدیثی نمی‌دیدند. یعنی با وجود کتاب صحیفه جامعه امام علی (ع) و مصحف فاطمه (س) در اختیار امامان (ع) نگارش کتاب جامع حدیثی دیگر نمی‌توانست در اولویت ائمه (ع) قرار گیرد.

۲- شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر امامان معصوم (ع) به آن‌ها اجازه چنین اقدامی نمی‌داد. در دوران امام باقر (ع) و امام صادق (ع) به دلیل کشمکش‌های سیاسی و نظامی میان بنی‌امیه و بنی‌عباس، اوضاع کمی بهتر از گذشته بود که منجر به صدور بیشترین میراث حدیثی شیعه گردید. اما در زمان امام کاظم (ع) به بعد دوباره سخت‌گیری شروع شد؛ بطوری که امام کاظم (ع) در زندان بود و سایر ائمه (ع) متأخر نیز زیر نظر حکومت بودند. امام هادی و عسکری (ع) در منطقه نظامی در سایه سپاه سر نیزه‌های حکومت می‌زیستند و حکام جور همواره به دنبال مدرک و سندی بودند که ایشان را به شهادت برسانند. برای همین، ائمه (ع) برای ترویج حدیث از روش‌هایی همچون وکالت و مکاتبه بهره می‌گرفتند (ر.ک: جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (ع)).

طرفه آن که امامان شیعه (ع) غالباً در شرایط تقیّه‌ای به سر می‌بردند که در عمل، امکان نگارش کتاب جامع حدیثی برای آن‌ها وجود نداشت.

۳- مرجعیت و رهبری علمی و معنوی امامان معصوم (ع) به ویژه نسبت به شیعیان از یک سو و گستردگی و پراکندگی شیعیان در بلاد مختلف مانع از آن می‌شد که امامان فرصت نگارش کتاب جامع پیدا کنند.

در دوران صادقین (ع) تنوع و گسترش جریانات فکری و مشرب‌های گوناگون فقهی و کلامی موجب تقارب آراء و افکار وسیعی شد که این دو امام (ع) جهت حفظ و بقای تفکر اسلامی فعالیت‌های فرهنگی تبلیغی گسترده‌ای همچون برگزاری مجالس عمومی، مناظره و احتجاج با مخالفان، تربیت شاگردان برجسته روی آوردند (ر.ک: معارف، تاریخ عمومی حدیث، ۲۲۳). بنابراین طبیعی است تدوین کتاب جامع حدیثی در اولویت بعدی قرار می‌گرفت.

همچنین باید این نکته را در نظر گرفت که در طول تاریخ شرایط و بسترهای خاصی موجب تدوین کتب جامع می‌گردید به عنوان مثال نگارش جوامع حدیثی شیعه در هنگامی مورد اعتنا قرار گرفت که مؤلفان آن‌ها احساس نیاز کردند. وجود اختلافات حدیثی فراوان، عدم بهره‌برداری مناسب از مصنفات اولیه به دلیل عدم ترتیب و تبویب، پراکندگی احادیث و تعارض آن‌ها از جمله دلایلی بود که امثال شیخ کلینی و شیخ صدوق و شیخ طوسی را بر آن داشت تا جهت رفع این مشکلات اقدام به تدوین جوامع حدیثی کنند. اما در عصر صدور و حضور ائمه (ع) این مشکلات هنوز شکل نگرفته بود. به دلیل حضور امام،

اصحاب می‌توانستند در صورت تعارض و اختلاف حدیث مستقیماً به امام مراجعه کنند و یا مکاتبه نمایند. در واقع شرایط تدوین حدیث در عصر ائمه (ع) شبیه تدوین قرآن در عصر پیامبر (ص) است. که در آنجا نیز بنا بر آنچه مورخان و محققان گفته‌اند قرآن کامل گردآوری نشده بود و صرفاً دست‌نوشته‌هایی از صحابه به وجود آمد زیرا با حضور پیامبر (ص) هر لحظه احتمال نزول وحی می‌رفت بنابراین امکان جمع قرآن به صورت یکجا و کامل در عصر نبوی نبود (ر.ک: حجتی، ۲۲۸-۲۳۰). در عصر ائمه (ع) نیز همین احتمال معقول است زیرا عصر هر امامی به دلیل مباحث گوناگون فرهنگی و اجتماعی موجب صدور احادیث گوناگون می‌شد بنابراین امکان تدوین کتاب جامع حدیثی به دلیل احتمال صدور حدیث جدید وجود نداشت. اما بلافاصله پس از غیبت این احتمال از بین رفته و علمای شیعه اقدام به جمع‌آوری حدیث و تدوین جوامع حدیثی کردند.

طرفه آنکه تحلیل‌های یحیی محمد در چرایی عدم نگارش کتاب جامع حدیثی از سوی ائمه (ع) نمی‌تواند بر مبنای واقع بینی عصر ائمه (ع) باشد بلکه بیشتر ساخته ذهن و بر اساس قیاس‌های مع الفارق است توگویی امامان معصوم را در فضایی امن که بستر همه نوع فعالیت علمی فراهم است و به راحت می‌گویند و می‌شنوند و می‌نویسند تصور کرده است.

نتیجه‌گیری

براساس آنچه گذشت می‌توان به این نتیجه رسید که تدوین سنت بر اساس نگرش شیعه، مسیر تاریخی متفاوتی را طی کرده بطوری که با پدیده تأخیر تدوین حدیث مواجه نشده است. مکتوبات حدیثی شیعه در دوران حضور ائمه معصومین (ع) بهترین شاهد در مقابله با سیاست منع نقل و نگارش حدیث محسوب می‌شود. گرچه بیشتر این مکتوبات که توسط امامان و اصحابشان تدوین یافته، در حال حاضر از بین رفته‌اند، اما در زمان تدوین جوامع حدیثی به عنوان منابع و مصادر اصلی، وجود داشته و حلقه اتصال، میان عصر امامان شیعه و مولفان جوامع بوده‌اند.

درباره محتوای این مکتوبات گفتنی است، گرچه از منظر شیعه احادیث ائمه (ع) با روایات نبوی (ص) برابری می‌کند اما در عین حال برخی از این مکتوبات مانند کتاب علی (ع) و مصحف فاطمه (س) بطور مستقیم حکایت‌گر سنت نبوی (ص) است. پیشوایی امامان نیز مانع آن است که مکتوبات آنان را شخصی تلقی کنیم. بر این اساس اشکالات یحیی محمد از قبیل شخصی بودن مکتوبات و نابود شدن آن‌ها، غیر منطقی بودن برخی آن‌ها به دلیل وجود علم غیبی، و عدم تلاش امامان در جهت تدوین کتاب جامع حدیثی، پذیرفتنی نیست.

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، نجف: مطبعه حیدریه، بی تا.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۸ ق.
- ابن هشام، عبدالملک بن هشام، سیره النبی، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره: مکتب محمد علی صبیح، ۱۳۸۳ ق.
- ابوری، محمود، اضواء علی السنة المحمدیه او دفاع عن الحدیث، بی جا: نشریطحاء، چاپ پنجم، بی تا.
- الاصول الستة عشر، قم: دارالشبستری للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- امین، محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
- جباری، محمد رضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (ع)، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- حجتی، محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲.
- حسینی جلالی، محمد رضا، تدوین السنة الشریفه، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تفسیر العلم، تحقیق: یوسف العش، داراحیاء السنة النبویه، چاپ دوم، ۱۹۷۴ م.
- سبحانی، جعفر، علم غیب، آگاهی سوم، قم: امام صادق (ع)، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
- شریفی محمود و دیگران، موسوعه کلمات الامام الحسین (ع)، موسسه تحقیقات باقرالعلوم (ع)، قم، دارالمعرفه، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.
- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
- شهید اول، محمد بن مکی، ذکر الشیعه فی احکام الشریعه، تحقیق: موسسه آل البيت (ع)، قم: موسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۳۷۷.

- صدر، حسن، *تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام*، تهران: نشر اعلمی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- صفاری، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات الكبرى*، تحقیق: میرزا محسن کوچه باغی، تهران: موسسه اعلمی، ۱۳۶۲.
- طباطبائی، کاظم، *تاریخ حدیث شیعه عصر حضور*، تهران: سمت، ۱۳۸۹.
- طباطبائی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۲ ق.
- طوسی، *الفهرست*، تحقیق: جواد قیومی، قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- عبدالمطلب، رفعت فوزی، *صحیفة علی بن ابی طالب عن رسول الله (ص) دراسة توثیقیة فقهیة*، قاهره: دارالسلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- عسکری، مرتضی، *معالم المدرستین*، بیروت: موسسه نعمان، ۱۴۱۰ ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق: حسن حسن زاده آملی، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ هفتم، ۱۴۱۷ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳.
- مدرسی طباطبائی، حسین، *میراث مکتوب شیعه*، ترجمه: سید علی قرانی و رسول جعفریان، قم: نشر مورخ، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- مروی، احمد، و حسن مصطفوی، «مبانی عقلی و نقلی علم امامان معصوم (ع)»، *قبسات*، ش ۶۳، بهار ۱۳۹۱.
- مظفر، محمدحسین، *علم الامام*، بیروت، دارالزهراء، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.
- معارف، مجید، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، تهران: موسسه فرهنگی و هنری ضریح، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- _____، *تاریخ عمومی حدیث*، تهران: کویر، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
- _____، *شناخت حدیث*، تهران: موسسه فرهنگی نبأ، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- مفید، محمد بن محمد، *الاختصاص*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، بی تا.
- موتسکی، هارالد، *حدیث اسلامی خاستگاه‌ها و سیرتطور*، به کوشش مرتضی کریمی نبأ، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- مهدوی راد، محمد علی، *تدوین الحدیث عند الشیعة الامامیه*، تهران: نشر هستی نما، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- مؤدب، رضا، *تاریخ حدیث*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- میانجی، علی احمدی، *مکاتیب الرسول*، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ ق.

- نصر بن مزاحم، وقعة صفيين، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، مؤسسة العربية الحديثه، چاپ دوم، ١٣٨٢ ق.
- نمازی شاهرودی، علی، علم غیب، تهران: سعدی، چاپ اول، ١٣٨٧.
- الهی بخش، خادم حسین، القرآنيون و شبهاتهم حول السنه، الطائف، مكتبة الصديق، چاپ دوم، ١٤٢١ ق.
- هیتمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي، كامل محمد «الخراط»، لبنان: مؤسسه الرساله، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
- یحیی محمد، مشکلة الحديث، بیروت: الانتشار العربی، ٢٠٠٧ م.

